

# نگاهی به جام جهان‌نمای

کامران فانی

جام جهان‌نمای. ترجمه کتاب‌التحصیل بهمینار بن مرزبان تلمیذ ابن‌سینا، به‌اهتمام عبدالله نورانی [و] حمد تقی دانش‌پژوه. تهران. مؤسسه مطالعات اسلامی با همکاری مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲. پنجاه و دو + ۶۲۹ ص.

با شکوفایی نهضت ترجمه در قرن سوم هجری، آثار عمده علمی و فلسفی در اختیار محققان و متفکران مسلمان قرار گرفت که از آن توشه برگرفتند و آنگاه خود بنیانی تازه در افکندند. قدما معمولاً کندی را نخستین فیلسوف اسلامی می‌دانستند و در حق وی می‌گفتند در اسلام نخستین کسی که نزد مردمان چندان به فلسفه توجه داشته باشد که او را فیلسوف بنامند، جز کندی نبوده است. امروزه مورخان عموماً آفرایی را مؤسس فلسفه اسلامی می‌دانند، چرا که پرسشی تازه در فلسفه کرد و پاسخی تازه به آن داد که با پرسش و پاسخ یونانیان به یک معنی تفاوت داشت. ولی در واقع تثبیت و ترویج فلسفه اسلامی مدیون ابن‌سیناست و بحق او را باید مهمترین فیلسوف اسلامی خواند.

شهرت بی‌چون و چرای ابن‌سینا مرهون دو امر است: یکی «فراوانی آثار و سهولت اسلوب و سبک روشن اوست در بیان مطالبی که از مصادر مختلف اقتباس کرده و تلفیق آنها با یکدیگر و ارائه آنها در قالبی شیوا به صورت آمیزه‌ای از حکمت یونان و حکمت شرق» (تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ص ۲۵۴)، و دیگر «شاگردان توانای او که هر کدام در انتشار افکار استاد و توسعه

مبانی علمی او و خدمت به دنیای علم زمان خود از هیچ کوششی دریغ نکردند و فلسفه و اندیشه سینوی را به طبقات فیلسوفان پس از خود منتقل ساختند» (پیشگفتار جام جهان‌نمای، صفحه هجده). تفکر فلسفی که در جهان اسلامی و بویژه در حوزه‌های علمی ایران همواره یک سنت و فرهنگ مستمر بوده است، از طریق همین شاگردان وفادار ابن‌سینا — بخصوص از طریق بهمینار و شاگردش ابوالعباس لوکری — تا امروز به صورت زنجیره‌ای ناگسستی حفظ شده است، زنجیره‌ای که استادان کنونی فلسفه اسلامی را در ایران از طریق سبزواری و نوری و صدرا و خواجه نصیر و لوکری و بهمینار به ابن‌سینا می‌پیوندد. در اینجا به شاگردان بلافصل ابن‌سینا اجمالاً اشاره‌ای می‌کنیم:

(۱) ابو عبید جوزجانی که حدود سی سال همدم و همنشین ابن‌سینا بود و سرگذشت استاد خود را نوشت و بخش ریاضی نجات و دانشنامه علاسی را تألیف نمود و آثار استادش را شرح کرد.

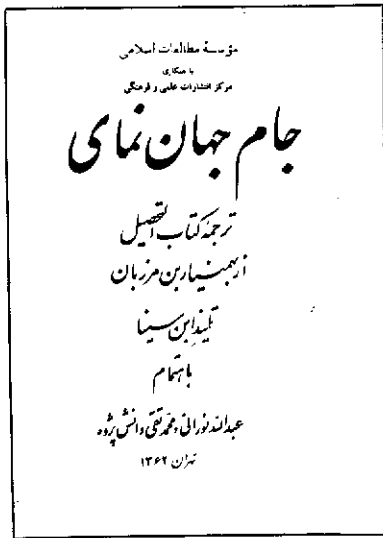
(۲) ابو عبدالله معصومی که پس از مرگ استاد به جای او به تدریس پرداخت و ابن‌سینا در حق وی گفته است وی در برابر من مانند ارسطو است در برابر افلاطون.

(۳) ابن‌زبیله اصفهانی متبحر در ریاضیات و موسیقی و ادب که طبیعیات شفا را مختصر کرد و بر حی بن یقظان شرح نوشت.

(۴) ابوالحسن علی نسائی متبحر در حکمت و ریاضی و نجوم و مؤلف زیج فاخر. ناصر خسرو که در سمنان او را دیده بود در سفرنامه‌اش می‌نویسد: «سخن به زبان فارسی همی گفت، به زبان اهل دیلم، موی گشوده و جمعی نزد وی حاضر؛ گروهی اقلیدس می‌خواندند و گروهی طب و گروهی حساب.»

(۵) بهمینار بن مرزبان آذربایجانی که موضوع سخن این مقاله است. ولی پیش از پرداختن به بهمینار ناگزیر این نکته را باید اشاره کنیم که شاگردان برجسته ابن‌سینا تماماً ایرانی بوده‌اند و خود او نیز بویژه در اواخر عمر به حکمت ایرانی گرایش یافت و این نظر را که همه علوم منشأ یونانی دارند رد کرد، تا آنجا که بصراحت در منطق‌المشرقیین می‌گوید که هیچ بعید نیست علوم از

راه دیگری جز راه یونان به ما رسیده باشد («ولا یبعد أن یکون قد وقع إلینا من غیر جهة الیونانین علوم»).



تاریخ تولد بهمنیار در دست نیست؛ وفات او را بیهقی در تتمه صوان الحکمة سال ۴۵۸، سی سال پس از مرگ ابن سینا (م ۴۲۸) نوشته است. از زندگی بهمنیار هم اطلاع درستی نداریم. منابع قدیمی (تتمه صوان الحکمة و نزهة الارواح شهرزوری که ضمناً تمام مطالب خود را درباره بهمنیار عیناً از تتمه صوان الحکمة رونویس کرده است) جز این نمی‌گویند که وی شاگرد ابن سینا و زرتشتی بوده است. صاحب روضات الجنات، سید محمد باقر خوانساری - بدون ذکر مأخذ - داستان معروفی را درباره کودکی بهمنیار نقل کرده است بدین مضمون که روزی ابن سینا او را بر در دکان آهنگری دید که آتش طلب می‌کرد و آتشدان با خود نداشت. آهنگر به او گفت تو که وسیله نداری چطور می‌خواهی آتش ببری؟ کودک خم شد و مقداری خاکستر روی کف دستش ریخت و گفت اینطور. ابن سینا که شاهد این ماجرا بود از زیرکی کودک به شگفت آمد و او را در کنف تربیت خویش گرفت (روضات الجنات، جلد ۲، ص ۱۵۷).

تمام منابع گفته‌اند که خانواده بهمنیار مجوسی بوده‌اند. منابع قدیمی خود او را هم مجوسی خوانده‌اند، ولی منابع متأخر می‌گویند که بعداً مسلمان شد. صاحب روضات می‌گوید: «کان هو ایضاً علی المجوسیه فی البدایة. ثم اسلم، كما هو مشهور». مرحوم ضیاء الدین دری که نزهة الارواح شهرزوری را تحت عنوان کنز الحکمة به فارسی ترجمه کرده است می‌گوید: «به طریقه مجوسی بوده، سپس بختش یاری کرده و اقبالش یآوری نموده و به دین حنیف اسلام داخل گردیده» (جلد ۲، ص ۶۱). «علامه بزرگوار مرحوم آقا شیخ آقا بزرگ تهرانی رضوان الله علیه در الذریعة از کتاب التحصیل یاد کرده است و از مذهب بهمنیار بحثی نکرده است و نظر به اینکه معظم له تألیفات علمای شیعه را گردآوری کرده است ظاهر امر این است که او را مسلمان و شیعی مذهب می‌دانسته است» (مقدمه التحصیل استاد مطهری، صفحه «ز»). استاد مطهری به دنبال این سخن می‌افزاید که «در کتاب التحصیل قرینه روشن و صریحی برای مسلمان بودن بهمنیار پیدا نمی‌شود. خطبه و خاتمه کتاب در نسخ موجود رنگ اسلامی دارد، ولی معلوم نیست که اینها از خود مؤلف است یا از نسخ، خصوصاً

با توجه به اینکه در این جهت نسخه‌ها مختلف است. در مطاوی کلمات بهمنیار استشهاد به آیه قرآن یا حدیث نبوی یافت نمی‌شود، برخلاف استادش بوعلی که از هر فرصتی در این جهت استفاده می‌کند. از طرف دیگر بسیار بعید است که بهمنیار بر مجوسی بودن باقی مانده باشد، طرز تفکرش در مسائل توحید و مسائل خیر و شر بهیچ وجه با مجوسی بودن، حتی در شکل توحیدی مجوسی که تنها توحید در ذات است نه در خالقیت، سازگار نیست. در مباحث تقدم و تأخر، برای تقدم بالشرف به افضلیت ابوبکر بر عمر مثال می‌زند. ممکن است گفته شود که این دلیل بر مسلمانی و تسنن بهمنیار است، ولی حقیقت این است که اینگونه تمثیلات در کتب علمی نه دلیل بر مسلمانی می‌شود و نه بر تسنن. استاد دانش پژوه (در فهرست دانشگاه) و فضل الرحمن (در دائرة المعارف اسلام) او را زرتشتی خوانده‌اند. گفته‌اند که بهمنیار در زبان عربی چندان مهارت نداشته «گویا برای آنکه مجوسی بوده و به این زبان در خانواده خود آشنایی نیافته است» (بیشگفتار جام جهان‌نمای، ص بیست و چهار).

بهمنیار از شاگردان برجسته و نزدیک ابن سینا بوده است و گفتگوها و نامه‌نگاریها و پرسش و پاسخیهای میان او و استادش مشهور است. گفتگوهای او با ابن سینا در رساله المباحثات ابن سینا آمده است که پاره‌ای از آن دستنویس بهمنیار، و برخی دیگر نوشته ابن زبیله است. عنوان این رساله را «المباحثات او المکاتبات و سؤالات الکیا بهمنیار و اجوبة الشیخ الرئیس له»

نوشته‌اند (فهرست لیدن، ص ۱۴۸۵). امام فخر رازی و ملاصدرا از رساله‌المباحثات به تفصیل یاد کرده‌اند. رساله‌التعلیقات (به معنی یادداشتها) ابن سینا نیز در واقع یادداشت‌های بهمنیار بوده است.

«کار علمی بهمنیار، مانند کارهای علمی دیگر شاگردان ابن سینا برای ما بسیار باارزش است. چه ما از آن راه به اندیشه استاد بهتر پی می‌بریم و هم درمی‌یابیم که بهمنیار و دیگر یاران ابن سینا به مسائل فلسفی چگونه می‌نگریسته‌اند. هنر آنان بیشتر گزینش و گزارش و گلچینی و روشن ساختن اندیشه استاد است و گاهی هم موشکافانه چیزهایی از استاد می‌پرسیده‌اند و او را ناگزیر می‌ساخته‌اند که نهفته‌ها را آشکار سازد و گره‌های بسته را باز کند، بویژه در مباحث مربوط به عقل و علم و نفس و ادعیه و حکمت باری و جز اینها. پرسش و پاسخهای بهمنیار و استادش در المباحثات خود بهترین نشانه این کار است. از این رو است که المباحثات و التعلیقات و الاشارات ابن سینا که گویا برای شاگردان بسیار نزدیک و شناختگان خود ساخته و پرداخته است بهتر اندیشه درونی ابن سینا را به ما نشان می‌دهد و می‌رساند که او در اینها چندان پای بند روش مشائی خاوری و باختری و یاروش کلامی نیست، بلکه آنچه خود می‌اندیشد بر زبان می‌آورد، نه آنچه‌انکه در کتابهای الشفاء، النجاة، الحکمة العروضية و الهدایة و المبدأ والمعاد که آنها را روی هم رفته می‌توان کتابهای درسی یا دفترهای کلاسیک ابن سینا بشمار آورد مباحث فلسفه مشاء را تحریر می‌کند» (پیشگفتار جام جهان‌نمای، ص بیست پنج - بیست و شش).

آثار بهمنیار عبارتند از: ۱. کتاب الرتبة فی المنطق. ۲. کتاب البهجة والسعادة که گویا ملاصدرا نسخه‌ای از آنرا در دست داشته. ۳. کتاب فی المونسیقی. ۴. رساله فی موضوع العلم المعروف بما بعد الطبیعة که بخشی از بازسین مباحثه «المباحثات» ابن سینا و گزیده مکاتبات بهمنیار با استادش است. ۵. رساله فی مراتب الموجودات که برخی آن را از فارابی یا ابن سینا و برخی دیگر از بهمنیار و یا ابو عبدالله معصومی می‌دانند. ۶. التحصیل: مهمترین اثر بهمنیار است که بین اجمال و تفصیل یکدوره کامل فلسفه را از منطلق و مابعدالطبیعه و طبیعیات در بردارد. خود بهمنیار در مقدمه متن عزیزی التحصیل (این مقدمه

در ترجمه فارسی جام جهان‌نمای نیامده است) می‌گوید که من این رساله را برای دائی خود ابومنصور بهرام بن خورشید بن ایزدیار نگاشته‌ام. درباره دائی بهمنیار هیچ اطلاعی در دست نیست» و اینکه چرا این کتاب را برای این شخص که حتماً یک ایرانی فارسی زبان (شاید مجوسی) است به زبان عربی نوشته است، باز هم مجهول است» (مقدمه التحصیل، ص ح). بهمنیار در همین مقدمه می‌گوید که من در این کتاب مغز و گزیده حکمتی را که شیخ الرئیس ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا مهذب کرده است، به دست می‌دهم و در روش و ترتیب از حکمت علائیه [کتاب دانشنامه علائی] پیروی می‌کنم و در فراگیر بودن معانی از همگی نگارشهای او و از آنچه میان من و او گذشته و بنا هم گفتگو داشته‌ایم کمک می‌گیرم و آنچه از فروع و شاخه‌ها که به جای اصول و پایه‌ها بشمار می‌آید و خود آنها را دریافته‌ام و به نظرم رسیده است بر آن می‌افزایم. تو اگر به کتابها و نوشته‌های او بنگری، ترا به این مسائل فرعی رهنمون خواهد شد.

بهمنیار راه و روش مطالعه کتاب التحصیل را نیز به دست می‌دهد و می‌گوید بهتر است خواننده قبل از مطالعه التحصیل نخست دانشنامه علائی، بویژه بخش منطق آن را، بخواند و آنگاه به التحصیل پردازد، در این صورت در مدتی کمتر از آنچه که برای حفظ کردن حماسه ابوتمام لازم است، مطالب این کتاب را فرا خواهد گرفت. در واقع ترتیب کتاب التحصیل نیز همانند ترتیب دانشنامه علائی ابن سیناست، یعنی در آن برخلاف کتابهای شفاء و نجات، بخش مابعدالطبیعه قبل از علم طبیعی آمده است و این با نظر ابن سینا که مابعدالطبیعه را در واقع «ما قبل الطبیعة» می‌دانست و آن را مبنا و بنیان طبیعیات می‌شمرد هماهنگ است.

گفتیم کتاب التحصیل در سه بخش است: بخش یا کتاب اول در علم منطق است در سه مقاله و در آن از مبادی علم منطق و ایساغوجی، مقولات، عبارت، قیاس، برهان و حدود (تعاریف) سخن رفته است. کتاب دوم در علم مابعدالطبیعه است در شش مقاله، درباره موجودات (جوهر)، اعراض، قوه و فعل، کلی و جزئی، علت و معلول، وحدت و کثرت و سرانجام واجب الوجود و صفات وی. این قسمت اخیر در متن عربی در بخش علم طبیعی آمده است که آشکارا نادرست است؛ ولی در ترجمه فارسی، یعنی جام جهان‌نمای، چنانکه گفتیم در آخر مابعدالطبیعه ذکر شده است.

کتاب سوم در علم طبیعی در چهار مقاله: سماع طبیعی، اجسام و اجرام و نفوس و عقول فلکی، عناصر و مرکبات و سرانجام علم النفس و معاد.

بهمنیار بر کتابهای استادش بوعلی احاطه کامل داشته است و در انتخاب و اقتباس و نقل آنها نهایت زبردستی را از خود نشان داده است. کتاب او هر چند زبده‌ای از آثار استادش است، ولی از ابداع و نوآوری هم خالی نیست. گاه نیز «با استاد خود اختلاف نظر دارد. ولی نه در مقدمه کتاب و نه در لایبای مطالب، در هیچ جا عنوان مخالف به خود نمی‌گیرد و نمی‌گوید در این مسأله با استادم مخالفم، حداکثر این است که نظر خود را می‌گوید و رد می‌شود... او هر چند تحت الشعاع استادش بوعلی قرار گرفته است و جلوه زیادی ندارد. اما محققان اعتراف دارند که وی در حکمت راسخ بوده است» (مقدمه التحصیل استاد مطهری، ص ۵، و).

متن عربی کتاب التحصیل را نخستین بنار استاد شهید مرتضی مطهری در نهایت دقت تصحیح کرد که همراه با تعلیقات ایشان در سال ۱۳۴۹ در سلسله انتشارات دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران در ۹۰۰ صفحه به چاپ رسید. و اینک نیز ترجمه فارسی آن از مترجمی گمنام، تحت عنوان جام جهان‌نمای، به اهتمام استادان بزرگوار آقایان عبدالله نورانی و محمدتقی دانش‌پژوه، منتشر گردیده است. از مترجم کتاب نام و نشانی در دست نیست. در آغاز ترجمه آمده است: «آغاز کرده آمد... به کتاب جام جهان‌نمای بر نمط کتاب تحصیل، بل که خود ترجمه است مر آن را.» مترجم کلاً به متن اصلی وفادار است، ولی در سراسر کتاب عبارات و جملات و گاه صفحاتی از متن اصلی را جا انداخته است و گاه نیز از خود مطالبی افزوده است که در متن اصلی نیست. فی‌المثل در صفحه ۶ در موضوع منطقی، گفتار بهمنیار را حذف کرده و گفتاری دیگر آورده است. وی پس از آنکه می‌گوید موضوع منطقی معقولات ثانی است و پس از ذکر معقولات اول و ثانی، می‌نویسد: «پس معقولات ثانی، یعنی کلی جنسی و کلی نوعی و واجب و ممکن، موضوع منطقی بود.» حال آنکه معمولاً در فلسفه، ممکن و واجب را جزء معقولات ثانیة فلسفی می‌دانند و میان آنها و معقولات ثانیة منطقی، مثل جنس و نوع، فرق می‌گذارند. نثر ترجمه نیز دیرپاب و حتی گاه نامفهوم

است و بشدت تحت تأثیر نحو عربی است. و ازگان فنی کتاب نیز یکسره عربی است و کمتر به اصطلاح فارسی برمی‌خوریم.

کتاب جام جهان‌نمای بر مبنای دو نسخه خطی تصحیح شده است: نسخه کتابخانه بنیاد خاورشناسی فرهنگستان علوم به نام ابوریحان بیرونی تاشکند در اتحاد شوروی، که نسخه اساس است، و نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی. تصحیح کتاب در نهایت دقت انجام پذیرفته، و از نظر نقطه‌گذاری و جدا کردن بخشها و فصلها و بندها ضوابط علمی ویراستاری در آن کاملاً رعایت شده است و در برخی موارد که ترجمه نسبت به متن عربی نارساییهایی داشته است با مراجعه به متن عربی آن جملات و عبارات با توجه به سیاق نثر ترجمه کتاب به فارسی برگردانده شده و در داخل متن فارسی در داخل دو علامت <...> گنجانده شده است. در واقع در کمتر صفحه‌ای است که به این افزوده مصححان برنخوریم. به هر تقدیر تصحیح این کتاب نمونه بارز تصحیح علمی و انتقادی است. چاپ و صحافی کتاب نیز همانند تمام کتابهای «سلسله دانش ایرانی» در نهایت نفاست و زیبایی است.

اینک نمونه‌ای از نثر ترجمه: «و درست نبود که گویند: مدبر اول خیر محض بود، و بری بود از جمله شر، و این معنی در وجود مطلق فرض توان کرد، اما در یک‌یک از وجود واجب نبود... و واجب الوجود خیر محض است، از آن که او مخالط شر نیست. و چون او را جمال محض بود، و بهای محض بود، و او خیر مطلق بود، و ذات خود را داند به تمامر عقلی، و هر آنچه کمال بود، معشوق بود؛ پس او عاشق ذات خود بود، نه به عشقی، بلی نفس وجود او عشق او بود در ذات او، و بودن او معشوق و عاشق بعینه وجود او بود.»

استاد مطهری درباره این کتاب نوشته‌اند: «کتاب التحصیل به عقیده من برای تدریس فلسفه مشاء در میان کتب موجود بهترین کتاب است. از شفا مختصرتر، و از نجات مفصلتر و از اشارات جامعتر است؛ لهذا جای این کتاب خالی بود.» اینک متن اصلی عربی و ترجمه قدیم فارسی این کتاب گرانقدر در دسترس همگان است. ولی جای آن دارد که به زبان فارسی امروز هم ترجمه شود و همراه با توضیحات و تعلیقات لازم انتشار یابد تا فایده آن عامتر گردد. ان‌شاءالله.